

آفاق تمدن نوین اسلامی در سپهر اندیشه‌ی آیت الله خامنه‌ای

جلال درخشه^۱

محمد آقائی^۲

محمدرضا فتیحی مهر^۳

چکیده

بهترین راه برای بررسی و مطالعه‌ی پدیده‌های مرکب به دست آوردن فهمی کلی از آنها است که جغرافیای حوزه‌ی مطالعاتی مطلوب را به پژوهشگران نشان دهد. از این روی برای مطالعه‌ی پدیده‌ی آینده محور «تمدن نوین اسلامی» لازم است ابتدا مرزهای مفهومی آن مورد بازشناسی قرار گیرد. آیت الله خامنه‌ای به‌عنوان تأثیرگذارترین عالم شیعی در قرن بیست و یکم دارای سپهری اندیشه‌ای است که افق‌های گوناگون آن سیراب از آموزه‌های اصیل اسلامی است؛ به همین علت شناخت مرزهای مفهومی تمدن نوین اسلامی در اندیشه‌ی ایشان گامی مهم در راستای نیل به معرفت صحیح از فرهنگ سیاسی تشیع می‌باشد. سؤال اصلی نوشتار حاضر آن است که آفاق تمدن نوین اسلامی در سپهر اندیشه‌ی آیت الله خامنه‌ای چیست؟ برای پاسخگویی به این پرسش انگاره‌ی تمدن نوین اسلامی در چهار حوزه‌ی کلان هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، غایت‌شناسی، و روش‌شناسی در اندیشه‌ی آیت الله خامنه‌ای مورد مطالعه و بازتفسیر قرار گرفت. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد تمدن نوین اسلامی در اندیشه‌ی ایشان از لحاظ هستی‌شناسی به صورت دویبندی، در قالب معرفت‌شناسی آفاقی، با غایت سعادت طلبی و در نهایت روش‌شناسی اخلاقی فهم می‌گیرد. نوشتار حاضر در زمره‌ی پژوهش‌های کیفی فلسفی- سیاسی است که با روش توصیفی- تحلیلی صورت گرفته و منابع آن از طریق مطالعه‌ی اسنادی و رجوع به منابع موجود گردآوری شده است.

کلید واژه‌ها: تمدن نوین اسلامی، آیت الله خامنه‌ای، هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، غایت‌شناسی، روش‌شناسی.

Email: J.dorakhshah@yahoo.com

Email: Aghaei_1369@yahoo.com

Email: Fathimehr_1367@yahoo.com

۱- استاد دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج

۲- دانشجوی دکتری مطالعات سیاسی انقلاب اسلامی دانشگاه

شاهد (نویسنده مسئول)

۳- دانشجوی دکتری حکمت متعالیه دانشگاه فردوسی

تاریخ پذیرش: ۹۶/۴/۱۷

تاریخ دریافت: ۹۶/۱/۲۸

جستار گشایی

هر چند کلیت موضوع تمدن سازی از سال ۱۳۷۰ در کلام مقام معظم رهبری مورد اشاره قرار گرفت، اما از شانزده سال قبل یعنی دوازده آذر ۱۳۷۹ که آیت الله خامنه‌ای برای اولین بار مراحل پنجگانه‌ی وصول به تمدن نوین اسلامی را در دیدار با کارگزاران نظام مطرح فرمودند؛ تاکنون دغدغه‌ی اندیشمندان و صاحبان قلم تبیین ابعاد و سرحدات معرفتی این بایسته‌ی محتوم اسلامی است. ایشان تصریح نمودند که تحقق تمدن نوین اسلامی پیش از هر چیز به دو مؤلفه‌ی اساسی نیازمند است یعنی «تولید فکر» و «پرورش انسان»^۱. در طول این شانزده سال ایشان مکرراً بر پیگیری این خواست تأکید کرده و افق پیش روی مردم و مسئولین را در رسیدن به آن مطرح فرموده‌اند. از منظر ایشان جمهوری اسلامی دو مرحله‌ی اولیه یعنی «انقلاب اسلامی» و «نظام اسلامی» را با موفقیت پشت سر گذاشته و به سومین مرحله رسیده است و هنوز در مرحله‌ی سوم این پنجگانه قرار دارد یعنی «مرحله‌ی دولت اسلامی» و تا این مرحله با تمام اجزای آن به وقوع نپیوندد شاهد «جامعه اسلامی» و در نهایت «تمدن نوین اسلامی» نخواهیم بود^۲. اما تمدن وجه مادی حیات اجتماعی مردم است که بر مبنای دو انگاره‌ی فرهنگ و تفکر بنا شده است (خرمشاد، ۱۳۹۲: ۱۳۰). بر این مبنا تمدن به معنای هر دستاوردی است که انسان در جایگاه اجتماعی خویش کسب نموده و می‌نماید، لازم به یادآوری است که این دستاورد نمی‌تواند در جهت مخرب باشد بلکه لازم است یک دستاورد سازنده و در جهت ایجابی باشد (پهلوان، ۱۳۹۰: ۴۸). زمانی که درباره‌ی تمدن سخن به میان می‌آید ناگزیر از بحث درباره‌ی سیاست‌های در راستای آن و مقومات اجتماعی آن هستیم، به همین علت نمی‌توان از تمدن سازی سخن گفت و مباحثی سیاسی و اجتماعی مطرح نکرد، زیرا از عصر روشنگری تا به حال تمدن همواره ذیل الگوی سیاست و اجتماع متصور بوده است^۳.

نگاه به تمدن و تمدن سازی همواره یک نگاه پسینی بوده است. به این معنا که اول تمدن‌ها شکل گرفته است و سپس تاریخ نگاران، سیاستمداران، جامعه شناسان و اندیشمندان به شناسایی و صورت بندی اجزای آن و لوازم و مقدمات آن پرداخته‌اند^۴. اما آن چه مسلم است آن است که تمدن نوین اسلامی هنوز شکل نگرفته و صورت متعینی از آن به چشم نیامده، به همین علت مرزهای معرفتی و مفهومی آن نیز مورد تحدید قرار نگرفته است. درست در همین جا است که ضرورت پژوهش حاضر مشخص می‌گردد. هدف نهایی نوشتار حاضر آن است که با عرضه‌ی «تمدن نوین اسلامی» به عنوان یک کل واحد به چهار

۱. بیانات آیت الله خامنه‌ای در مورخه ۱۳۷۹/۹/۱۲ در دیدار با کارگزاران نظام.

۲. بیانات آیت الله خامنه‌ای در مورخه ۱۳۷۹/۷/۱۴ در جمع اساتید، فضلا و طلاب حوزه علمیه قم در مدرسه فیضیه.

۳. بیانات آیت الله خامنه‌ای در مورخه ۱۳۹۵/۲/۶ در دیدار اعضای شورای عالی «مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت».

۴. برای مطالعه‌ی بیشتر ر.ک. سرپرست سادات، سید ابراهیم (۱۳۹۲)، «ظرفیت سنجی نظام‌های اندیشگی ایرانی در تمدن سازی»، فصلنامه امنیت پژوهی، سال دوازدهم، شماره ۴۲، تابستان.

۵. برای نمونه ر.ک. دوران، ویل (۱۳۹۱)، تاریخ تمدن، مترجم: گروه مترجمان، ۱۳ جلدی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی؛ و لوکاس، هنری (۱۳۹۳)، تاریخ تمدن، مترجم: عبدالحسین آذرنگ، ۲ جلدی، تهران: سخن.

کلان الگوی هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، غایت‌شناسی و در نهایت روش‌شناسی مرزهای مفهومی و معرفتی تمدن نوین اسلامی را در اندیشه‌ی آیت‌الله خامنه‌ای روشن سازد. روش پژوهش در نوشتار حاضر یکی از روش‌های قدیمی، منطقی و مرسوم در فلسفه‌ی سیاسی است که اختصاصاً برای تحدید سرحدات معرفتی مفاهیم مرکب به‌کار می‌رود. به عبارت دیگر رویکرد پژوهش حاضر کیفی است که با شیوه‌ی توصیفی-تحلیلی و با جستجو در اسناد موجود به رشته‌ی تحریر درآمده است و ابزار گردآوری اطلاعات آن فیش‌برداری بوده است. لازم به یادآوری است که با توجه به جستجوی نگارنده تاکنون پژوهشی با رویکرد و روش نوشتار حاضر به رشته‌ی تحریر درنیامده است.

ایضاح یک مفهوم کلیدی؛ «تمدن»

«تمدن» و «فرهنگ» همواره در معیت هم و در کنار یکدیگر به‌کار برده شده است تا جایی که یک خلط مفهومی میان این دو انگاره به‌وجود آمده است. این در حالی است که به تعبیر نشانه‌شناسانه تمدن و فرهنگ دو مفهوم متفاوت هستند که هر یک صرف‌نظر از دیگری در جریان دیالکتیک سلب و ایجاب معنایی خاص را به خود جلب نموده و طبیعتاً دایره‌ای از معانی را از خود دور نموده‌اند.^۱ اصولاً درباره‌ی نوع ارتباط میان تمدن و فرهنگ در میان اندیشمندان چهار نظر متفاوت وجود دارد:

۱. هر تمدن متشکل از تعدادی فرهنگ متعین است که در ارتباط با یکدیگر به تمدن مورد نظر هویت بخشیده و آن را به منصفی ظهور می‌رسانند. به عبارت دیگر در این دیدگاه رابطه‌ی میان فرهنگ و تمدن از منظر منطقی عموم و خصوص مطلق است به‌طوری‌که فرهنگ در دایره‌ی تمدن قرار می‌گیرد (آراسته‌خو، ۱۳۶۹: ۲۷۳).

۲. عده‌ای همچون ادوارد برنت تیلور در کتاب فرهنگ ابتدایی (۲۰۱۰) تفاوتی مشخص میان تمدن و فرهنگ قائل نیستند و بر هر دو مفهوم معنایی خاص و یکسان بار می‌کنند.

۳. ویل دورانت تشکیل شهرنشینی را مشخصه‌ی بارز تمدن به حساب می‌آورد و معتقد است فرهنگ و تفکر تنها در پیشگاه شهرنشینی است که در عداد تمدن آورده می‌شود. به عبارت دیگر در دوران پیشاشهرنشینی هر چند تفکر و فرهنگ وجود داشته است ولی نمی‌توان آن را به حساب تمدن نوشت (دورانت، ۱۳۹۱: ۳).

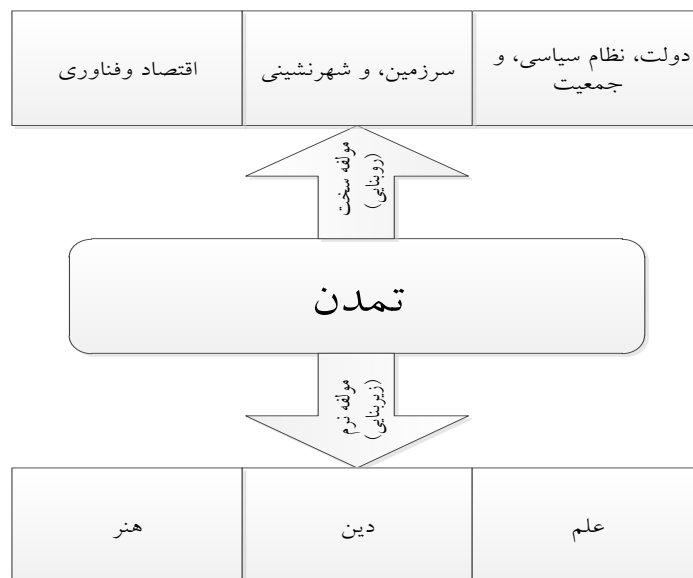
۴. نگاه چهارم که نگاه مختار این نوشتار نیز محسوب می‌گردد، فرهنگ را به‌مثابه سنگ بنای تمدن معرفی می‌نماید.^۲

۱. برای مطالعه بیشتر در زمینه زبان‌شناسی، نشانه‌شناسی و معنا‌شناسی متن ر.ک به: سجودی، فرزانه (۱۳۹۳). *نشانه‌شناسی کاربردی*، چاپ سوم. تهران: نشر علم.

۲. برای مطالعه‌ی بیشتر در این زمینه ر.ک. اباذری، یوسف؛ شریعتی، سارا؛ فرجی، مهدی (۱۳۹۰)، «فراروایت تمدن یا فرآیند تمدن‌ها؟ خوانشی از پروبلماتیک فرهنگ-تمدن»، *فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران*، دوره چهارم، شماره ۲، تابستان.

در این نگاه اصالت با فرهنگ است و تمدن وجه بیرونی و صورت خارجی فرهنگ تلقی می‌گردد (خرمشاد، ۱۳۹۲: ۱۳۱).

هر چند هر چهار مورد بالا در ادبیات محققان به چشم می‌خورد اما این‌گونه به نظر می‌رسد که نگاه چهارم شواهد بیشتری در آثار صاحب نظران دارد. به عبارت دیگر اکثر اندیشمندانی که در این رابطه قلم زده‌اند و به بازشماری ارکان تمدن پرداخته‌اند، ابتدا به مؤلفه‌های فرهنگی و سپس به مؤلفه‌هایی غیر از آن پرداخته‌اند. مثلاً ابن خلدون اندیشمند معروف جهان اسلام مؤلفه‌های تمدن را هنر و معرفت، دین، عصبیت، شهرنشینی، صنعت، کار، ثروت، و جمعیت می‌داند (آدمی، ۱۳۸۷: ۳۹). یا لوکاس دانشمند و مورخ اروپایی عناصر تمدن را هنر، دانش، ارزش‌های دین مدار و اخلاق مدار، اقتصاد و در نهایت نظام سیاسی می‌داند (لوکاس، ۱۳۹۳، ج ۱: ۱۵). لاهوس وقتی می‌خواهد از بنیان‌های تمدن سخن به میان آورد قانون‌گذاری، دین، خط، زبان، دانش، هنر و نظام سیاسی را اجزای مقوم تمدن معرفی می‌نماید (مهیمنی، ۱۳۷۹: ۲۰۷). به عبارت دیگر تمدن پیچیده‌ترین برساخته‌ی فرهنگ و هویت یافته از آن است و هر چند در طول تاریخ و در قلمروهای جغرافیایی گوناگون تغییرات و پویایی فرهنگ را شاهد بوده‌ایم. اما همواره این تمدن‌ها در اساس خویش وابسته به فرهنگی متعین بوده‌اند (Baylis & Smith, 1997: 376). همان‌طور که از کلیت آرای اشاره شده برمی‌آید این محققان و اندیشمندان فرهنگ را به مثابه زیربنای تمدن محسوب کرده و برای آن نقشی کلیدی در تمدن‌سازی قائل شده‌اند. نمودار شماره یک اجزای تمدن را به روشنی بیان می‌کند.



نمودار ۱: اجزای تمدن

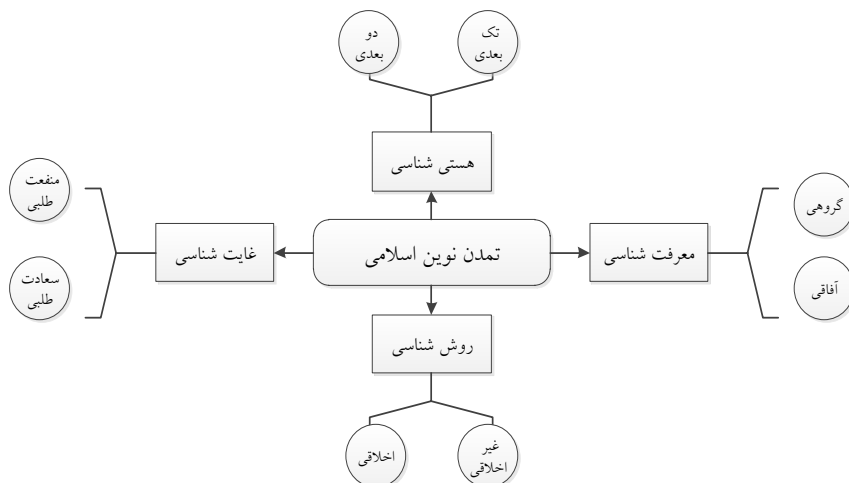
همان گونه که از نمودار بالا روشن می‌شود در واقع مجموع آرای گفته شده را می‌توان به این صورت خلاصه کرد که تمدن برساخته‌ای از دو دسته بنیان‌های نرم و مؤلفه‌های سخت است که در یک جریان همگستگی تمدن را شکل می‌دهند (خرمشاد و آدمی، ۱۳۸۸: ۱۶۴).

چارچوب نظری

روش سطح تحلیل

یکی ملزومات اساسی هر پژوهش علمی طراحی چارچوبی نظری است که بتواند پژوهشگر را در یافتن پاسخ‌های صحیح برای سؤال اصلی پژوهش یاری کند (سید امامی، ۱۳۸۷: ۱۶۲). طراحی یک چارچوب نظری علمی مناسب ربط وثیقی به موضوع و به تبع آن سؤال اصلی پژوهش دارد؛ موضوع مورد مطالعه بسیط است یا مرکب، محدود است یا وسیع، متعین است یا نامتعین و در نهایت قیاسی است یا استقرایی. از آن‌جا که هدف اصلی نوشتار فهم آفاق تمدن نوین اسلامی در سپهر اندیشه‌ی آیت الله خامنه‌ای است. لذا برای پاسخگویی به این پرسش نیاز به ارائه‌ی چارچوبی نظری داریم که اندیشه‌ی ایشان را در سطوح گوناگون مورد بازشناسی قرار دهد. به لحاظ منطقی مناسب‌ترین شیوه جهت فهم کلیت یک اندیشه آن است که آن اندیشه را در چهار سطح گوناگون مورد مطالعه قرار دهیم تا بنیادی‌ترین اصول آن را به دست آوریم، به عبارت دیگر برای فهم کلیت معرفتی تمدن نوین اسلامی در اندیشه‌ی آیت الله خامنه‌ای لازم است آن را به‌عنوان یک کل واحد ذیل چهار کلان‌الگوی هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، غایت‌شناسی و روش‌شناسی مورد مطالعه قرار دهیم.

هر کدام از این چهار سطح دارای سطوحی است که با قرار دادن اندیشه‌ی ایشان در آنها می‌توانیم تصویری روشن و شمایی مشخص از جغرافیای اندیشه‌ی تمدن نوین اسلامی را در اندیشه‌ی ایشان به دست آوریم. تمدن نوین اسلامی را به لحاظ هستی‌شناسی می‌توانیم تک بعدی و یا دو بعدی بدانیم، معرفت‌شناسی آن را می‌توانیم به‌صورت گروهی و یا آفاقی بدانیم، از حیث غایت‌شناسی، هدف‌نهایی تمدن نوین اسلامی ممکن است منفعت طلبانه و یا سعادت طلبانه باشد و در نهایت از حیث روش‌شناسی، تمدن نوین اسلامی ممکن است با روش اخلاقی و یا غیر اخلاقی صورت پذیرد. هر کدام از این مفاهیم دارای توضیحات و تعاریفی است که در ذیل همین بخش مورد بررسی قرار می‌گیرد. صورت کلی چارچوب نظری پژوهش و اجزای آن در قالب «نمودار دو» به روشنی نشان داده شده است.



نمودار ۲: چارچوب نظری پژوهش و اجزای آن

۱. هستی شناسی

هستی شناسی از لحاظ لغوی عبارت است از علم یا فلسفه‌ی هستی (های، ۱۳۸۵: ۱۰۶). آنتولوژی یا هستی شناسی در اصطلاح فلسفه نظریه‌ای عام است درباره‌ی اینکه چه چیزها و یا چه جوهرهایی در جهان وجود دارند (بنتون و کرایب، ۱۳۸۴: ۲۲). این دانش در صدد ارائه و آزمون ادعاهایی درباره‌ی اینکه پدیده‌های اجتماعی و سیاسی چیستند، از چه اجزایی تشکیل شده‌اند و این اجزا چه ارتباطی با یکدیگر دارند است (Blaikie, 1993: 6). به تعبیری دیگر هستی شناسی معطوف به بررسی فرض‌هایی خاص درباره‌ی جامعه و سیاست است (افتخاری، ۱۳۹۲: ۱۱).

هستی شناسی چیزی جز نگاه پژوهشگر به عالم بیرون نیست، به عبارت دیگر تمام فرض‌های کلی شخص پژوهشگر درباره هستی و جهان در نگاه هستی شناسانه‌ی وی تجلی می‌یابد، یعنی هستی شناسی نگرش پژوهشگر درباره‌ی آن چه جهان را می‌سازد و چگونگی مطالعه‌ی آن است (Barbour, 2007: 20). به تعبیری بهتر هستی‌شناسی بازتاب نگرش پژوهشگر درباره‌ی کنه وجود و سرشت جهان است (مارش و فولانگ، ۱۳۸۷: ۳۳).

در یک تقسیم‌بندی کلی می‌توانیم دو نوع رهیافت را از حیث هستی‌شناسانه از یکدیگر تفکیک نماییم: رهیافت «تک بعدی»، رهیافت «دو بعدی». سکولارها و مادی‌گرایان، دنیا و جهان را دارای تنها یک بعد می‌دانند، آنان معتقدند زندگی منحصر در همین جهان مادی است و خارج از این جهان چیزی وجود ندارد و اگر هم احیاناً وجود داشته باشد هیچ ربطی به ما ندارد. خروجی این نگاه از منظر فلسفه‌ی سیاسی تمدن نوین اسلامی این می‌شود که تمدن نیز تنها به صورت مادی معنا دارد و خارج از مادیات معنایی نخواهد داشت. در مقابل این گروه، کسانی قرار دارند که رهیافت دو بعدی داشته و زندگی و هستی را دو بعدی

می‌دانند. اینان معتقدند که انسان تنها همین وجود مادی نیست، بلکه علاوه بر وجود مادی دارای وجهی معنوی نیز هست که اتفاقاً همین وجه معنوی اصل و اساس وجود او را تشکیل می‌دهد. ایشان معتقدند روح معنوی در همه‌ی افعال و کردار انسانی جریان دارد و همین روح معنوی است که به رفتار انسان جهت می‌دهد، از این روی در تمدن نوین اسلامی نیز مانند همه‌ی افعال بشری روح معنوی جریان دارد و همین روح معنوی است که جهت صحیح تمدن را در انسان مشخص می‌نماید.

۲. معرفت‌شناسی

معرفت‌شناسی یا اپیستمولوژی دانشی است درباره‌ی اینکه چه چیز را و چگونه می‌توان شناخت (Walliman, 2006: 14). به عبارت بهتر معرفت‌شناسی مطالعه‌ی چستی شناخت و ماهیت توجیه است (Schwandt, 2001: 71). در مرحله‌ی هستی‌شناسی پژوهشگر درمی‌یافت که چه چیزها و جوهرهایی در جهان وجود دارد و این جوهرها از چه اجزایی تشکیل شده است، اما در معرفت‌شناسی پژوهشگر دیگر کاری به این ندارد که چه چیزها و جوهرهایی در جهان وجود دارد، بلکه به این می‌پردازد که چگونه می‌توانیم درباره‌ی هستی‌هایی که وجود آنها را قبول کرده‌ایم شناخت به‌دست آوریم.

به‌طور کلی معرفت‌شناسی به مفروضاتی درباره‌ی چگونگی شناخت هر چه وجود آن پذیرفته است گفته می‌شود (صادقی فسایی و ناصری‌راد، ۱۳۹۰: ۸۱). به عبارت دیگر معرفت‌شناسی مبنایی فلسفی برای مشخص کردن معرفت‌های ممکن و معیارهایی برای ارزیابی دانش در اختیار پژوهشگر قرار می‌دهد (Crotty, 1998: 8). در واقع در حالی که هستی‌شناسی به مؤلفه‌های ماهوی تمدن نوین اسلامی نظر دارد، معرفت‌شناسی نمود عینی آن ماهیت را در عالم خارج تبیین می‌کند (افتخاری، ۱۳۹۲: ۱۲).

به‌طور کلی می‌توانیم تمدن نوین اسلامی را از منظر معرفت‌شناسی در قالب دو منظر صورت‌بندی نماییم: تمدن گروهی، تمدن آفاقی. در تمدن گروهی مناط مدنیت منحصر در عضویت در گروهی خاص می‌شود، یعنی این طور نیست که هر انسانی به‌صرف برخورداری از مؤلفه‌های تمدنی متمدن محسوب شود، بلکه انسان به این حیثیت که عضو گروهی دینی، نژادی و یا قومی است متمدن شناخته می‌شود. به عبارت دیگر ملاک معرفت انسان به‌عنوان موجودی متمدن به این بستگی دارد که آیا این انسان در گروهی خاص که متمدن شناخته می‌شود عضویت دارد یا خیر. اصولاً چنین نگاهی از ساحت تمام ادیان ابراهیمی و پیروان آنها دور است و اگر دیده می‌شود که در یهودیت امروز چنین دیدگاهی وجود دارد نه به خاطر دستورات متون اصیل دینی ایشان، بلکه به خاطر تحریف تاریخی در منابع دست اول ایشان است.

در مقابل ایشان و در نگاه هستی‌شناختی ادیان توحیدی، منبع خلقت تمامی موجودات و به‌خصوص انسان خداوند محسوب می‌گردد. با توجه به این نگاه هستی‌شناسانه، معرفت‌شناسی این ادیان در موضوع تمدن آفاقی خواهد بود. در این نگاه مناط شناخت انسان به‌عنوان موجودی متمدن آن است که خداوند روح خود را در او دمیده است و هر که این خصیصه در او یافت شود- که همه‌ی انسان‌ها را دربرمی‌گیرد- و واجد مؤلفه‌های تمدن نیز باشد - که در صفحات قبل مورد بررسی قرار گرفت- متمدن محسوب

می‌گردد. صفت «آفاقی» از این حیث به این نوع معرفت‌شناسی اطلاق می‌شود که تمامی نوع بشر را در بر می‌گیرد و متوجه گروهی خاص از انسان‌ها نمی‌باشد.

۳. غایت‌شناسی

غایت مهم‌ترین هدف یک فرد و یا یک مجموعه است، ممکن است فرد اهداف گوناگونی برای خود تعریف نماید و در پی دستیابی به تمامی آنها باشد ولی در این مجموعه اهداف یک هدف بسیار پر اهمیت وجود دارد که سایر اهداف را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد، هدفی که رسیدن به سایر اهداف مقدمه‌ای برای رسیدن به آن است. به عبارت دیگر غایت همان هدف نهایی است که تمامی اهداف خرد و میانه‌ی یک بازیگر در ذیل آن و در راستای آن تعریف می‌شود.^۱ وقتی سخن از غایت‌شناسی تمدن نوین اسلامی به میان آورده می‌شود منظور یافتن آن هدف غایی تمدن نوین اسلامی است که تمامی اهداف تمدن محور تعریف شده در دکترین ایدئولوژیک ذیل آن و در راستای رسیدن به آن تعریف شده باشد.

به لحاظ هستی‌شناسی می‌توانیم دو روی‌آورد کلی غایت‌شناسی تمدن را از یکدیگر مورد تفکیک قرار دهیم: اول تمدن با هدف «منفعت‌طلبی»، و دوم تمدن با هدف «سعادت‌طلبی». قائلان به روی‌آورد اول معتقدند که از لحاظ هستی‌شناسی انسان منحصر در مادیات است و وجود او با ظاهر مادی او یکسان است، این نگاه به صورت طبیعی منجر به آن می‌شود که مهم‌ترین هدف چنین افرادی زندگی مرفه مادی باشد چون ورای این جهان چیز دیگری را نمی‌بینند. اینان معتقدند که تمدن تنها برای امور مادی و در راستای هر چه بهتر کردن زندگی مادی است و معنویات در تمدن هیچ جایگاهی ندارد. لازم به یادآوری است که این دسته ممکن است در بعضی شرایط خاص معنویات را مورد توجه قرار دهند، اما در این حالت نیز خود معنویات نیست که حایز اهمیت است، بلکه امور معنوی تا جایی دارای اهمیت است که به رسیدن به اهداف مادی کمک نماید و بدیهی است که خودشان فاقد اهمیت هستند (جونز، ۱۳۸۴: ۴۸۱-۵۰۲).

در مقابل قائلان به روی‌آورد دوم معتقدند هدف غایی تمدن نوین اسلامی وصول به سعادت است. ایشان به لحاظ هستی‌شناختی معتقد به دووجهی بودن (مادی و معنوی) نظام هستی می‌باشند و وجه معنوی را مهم‌تر وجه مادی به حساب می‌آورند، از این روی هدف نهایی تمدن را رسیدن به سعادت یعنی خوشبختی هم در دنیا و هم در آخرت می‌دانند. در این جبهه‌ی فکری نیز دو سطح از سعادت مطرح است. سطح اول سعادت فردی است که حالتی درونی است که در آن قوای مادی فرد در حالت تعادل قرار می‌گیرد. این سطح از خوشبختی در انزوا نیز قابل دستیابی است. اما سطح بالاتر از آن سعادت اجتماعی است. از منظر قائلان به روی‌آورد دوم سعادت واقعی جایی است که تمام جامعه به سعادت دست یابند (مراد، ۱۹۹۲: ۱۳۸).

۱. برای مطالعه بیشتر ر.ک به: التهاوی، محمدعلی (۱۹۹۶)، *موسوعه کشف اصطلاحات الفنون و العلوم*، بیروت: مکتبه لبنان.

۴. روش شناسی

به لحاظ تئوریک روش‌شناسی مطالعه‌ی روش‌ها و توجیه‌کننده‌ی شیوه‌های اقدام است (میلز، ۱۳۸۲: ۶۹). به عبارت دیگر وقتی تکلیف ما با هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و غایت‌شناسی روشن شد می‌توانیم شیوه‌ای خاص از اقدام و عمل را برای رسیدن به هدف انتخاب نماییم که روش‌شناسی در انتخاب این شیوه و مشروعیت بخشیدن به آن کمک می‌کند (Harding, 1987: 2). در واقع روش‌شناسی شیوه‌های گوناگون رسیدن به هدف غایی را برای فرد مشخص می‌کند و راه‌های متفاوتی را پیش پای او قرار می‌دهد و علاوه بر آنکه به معرفی طرق گوناگون می‌پردازد، صحیح‌ترین راه ممکن را با در نظر گرفتن سه ساحت قبلی برای فرد مشخص می‌نماید (Carter & Little, 2007: 28).

بسته به آنکه در هر کدام از سه حوزه‌ی فوق‌الذکر در کدامیک از دو دسته قرار داشته باشیم روش ما برای نیل به تمدن نوین اسلامی متفاوت خواهد بود. به‌طور کلی دو روش مختلف تمدنی را می‌توانیم از هم تفکیک نماییم: روش «اخلاقی» و روش «غیر اخلاقی». قائلان به روش اخلاقی معتقدند که اخلاق مهم‌تر از همه چیز است. ایشان معتقدند که تمدن را باید در مدار اخلاق معنا کرد از این روی فرد حق ندارد برای حصول تمدن از هر شیوه‌ای استفاده کند، بلکه تنها می‌تواند از روش‌های اخلاقی برای آن استفاده کند. در واقع از نظر ایشان در پیاده‌سازی تمدن نوین اسلامی کاربست روش اخلاقی هرگز فرعی نبوده و بالعکس موضوعیت هم دارد. به عبارت دیگر ایشان قائل به شعار «هدف وسیله را توجیه نمی‌کند» هستند.

در مقابل ایشان گروهی قرار دارند که معتقدند می‌توان از هر روشی برای نیل به تمدن استفاده کرد. اینان می‌گویند وقتی هدف نهایی خود را شناختیم مختاریم با توسل به هر شیوه‌ای به آن هدف برسیم و بدیهی است که اخلاقی و یا غیراخلاقی بودن این روش به هیچ وجه موضوعیت ندارد، به عبارت بهتر ایشان قائل به این شعار هستند که «هدف وسیله را توجیه می‌کند».

تمدن نوین اسلامی در اندیشه‌ی آیت‌الله خامنه‌ای

اکنون که چارچوب نظری نوشتار که همان روش سطح تحلیل است مشخص گردید لازم است اندیشه‌ی آیت‌الله خامنه‌ای را به مثابه یک کل واحد به آن عرضه نموده و حدود مفهومی تمدن نوین اسلامی را به صورت متعین و در چارچوب این چهارگانه (هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، غایت‌شناسی، روش‌شناسی) به دست آوریم. در این صورت جغرافیای معرفتی تمدن نوین اسلامی را در سپهر اندیشه‌ی ایشان خواهیم داشت و آن را به مثابه چراغ راهی در حرکت به سوی تحقق خارجی تمدن نوین اسلامی به کار خواهیم بست. در واقع با در نظر گرفتن مرزهای مفهومی تمدن نوین اسلامی از منظر آیت‌الله خامنه‌ای حرکت مستقیم و رو به جلوی جمهوری اسلامی ایران به سمت این هدف از مسیر صحیح خود منحرف نخواهد شد.

۱. هستی‌شناسی تمدن نوین اسلامی

از منظر آیت الله خامنه‌ای هستی و جهان هرگز تک بعدی نیست و نخواهد بود. روح الهی در تمام ساحات هستی در جریان است و البته که تمدن نوین اسلامی نیز از این بُعد الهی خالی نیست. تمدن نوین اسلامی در دیدگاه آیت الله خامنه‌ای دو بعدی است، یعنی هم شامل ساحت مادی است و هم معنوی و البته که بُعد معنوی است که از اصالت برخوردار بوده و بنیان ابعاد مادی به حساب می‌آید.

ایشان در بیانی می‌فرمایند: «مسلمان تا وقتی بی‌تفاوت راهش را بیاید و برود و انگیزه‌ای نسبت به اسلام نداشته باشد، احساس دشمنی با او نمی‌کنند؛ اما وقتی اسلام‌گرایی به میان آمد، پابندی و تقید به اسلام و حاکمیت اسلام به میان آمد، پایه‌ریزی همان تمدن اسلامی وقتی به میان آمد، دشمنی‌ها شروع می‌شود...»^۱.

در این بیان ایشان تأکید می‌نمایند اساس دشمنی غرب با جریان تمدن اسلامی تقید به اسلام و پذیرش حاکمیت آن در تمام شئون زندگی جامعه‌ی اسلامی است. ایشان در این فراز از بیانات خود تمدن نوین اسلامی را چیزی غیر از تقید به اسلام و گردن نهادن به حاکمیت آن نمی‌داند. پر واضح است که این تقید و پذیرش حاکمیت تأکید بر دو بعدی بودن تمدن نوین اسلامی است؛ چون همان‌گونه که در صفحات پیشین آمد تمدن صورت بیرونی فرهنگ است و جنبه‌ی سخت‌افزاری و قابل رویت دارد، در این بیان ایشان تأکید می‌کنند که روح این پوسته چیزی جز تقید به اسلام و حاکمیت اسلامی نیست که همان وجه نرم و بنیادین تمدن است. این فراز به روشنی رجحان بُعد معنوی تمدن نوین اسلامی را بر ابعاد مادی آن آشکار می‌سازد.

ایشان در بیانی دیگر می‌فرمایند: «هدف دشمنان ملت ایران این است که نگذارند این کشور و این ملت به جایگاه شایسته‌ی خودش، آن جایگاه تمدنی، برسد... هدف تحریم‌ها مسئله‌ی هسته‌ای فقط نیست، مسئله‌ی حقوق بشر هم نیست، مسئله‌ی تروریسم هم نیست... مسئله‌ی یک محاسبه‌ی بسیار بالاتر و فراتر از این حرف‌ها است؛ یعنی یک ملتی، یک حرکتی، یک هویتی به‌وجود آمده است مبتنی بر منابعی و مبادی‌ای درست نقطه‌ی مقابل مبادی نظام استکبار و نظام ظلم و انظلام؛ نمی‌خواهند این به جایی برسد»^۲.

در این فرمایش ایشان تأکید دارند که مبادی و منابع هویتی جایگاه تمدنی جمهوری اسلامی است که باعث خشم دشمنان نظام شده است. همان‌گونه که از متن این فراز مشخص است آیت الله خامنه‌ای جایگاه شایسته و جایگاه تمدنی ملت ایران را منوط به منابع و مبادی‌ای نموده‌اند که با عرف تک بعدی جهان لیبرال - سکولار غربی در تضاد است و نقطه‌ی مقابل آن محسوب می‌گردد. به عبارت دیگر اگر بخواهیم این فراز از بیانات آیت الله خامنه‌ای را در قالب روش نوشتار حاضر صورت‌بندی کنیم باید این‌گونه بیان شود که منابع و مبادی‌ای که ایشان از آن سخن به‌میان آوردند و تأکید نمودند که نقطه‌ی

۱. بیانات آیت الله خامنه‌ای در مورخه ۱۳۹۴/۱۰/۸ در دیدار مسئولان نظام و میهمانان کنفرانس وحدت اسلامی.

۲. بیانات آیت الله خامنه‌ای در مورخه ۱۳۹۴/۴/۱۳ در دیدار اساتید دانشگاه‌ها.

مقابل مبادی نظام استکبار محسوب می‌شود. همانا هستی‌شناسی دو بعدی تمدن است که دقیقاً نقطه‌ی مقابل هستی‌شناسی دو بعدی قرار می‌گیرد. با توجه به این فرازاها که مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت روشن می‌گردد که هستی‌شناسی تمدن نوین اسلامی در دیدگاه آیت الله خامنه‌ای دو بعدی است، یعنی هم پاسخگوی ابعاد مادی انسان است و هم پاسخگوی ابعاد معنوی او است. و باز از همین فرازاها مشخص گردید که همانا بُعد معنوی تمدن نوین اسلامی است که به مثابه بنیان و پیرنگ ابعاد مادی آن است.

۲. معرفت‌شناسی تمدن نوین اسلامی

اصولاً در طول تاریخ تمدن هرگز موحدان حقیقی دنیا را مختص به خود یا گروه خود ندانسته‌اند، چون اساساً انحصارطلبی با روح توحید در تضاد و تناقض است. اصلاً یکی از عوامل جذابیت ادیان داعیه‌ی آنها در همسان‌انگاری تمام نوع بشر در حقوق عمومی است (سیدیان و شعبان‌نیا، ۱۳۸۴: ۲۷-۳۵). آیت الله خامنه‌ای در مقام یک عالم شیعی می‌رزد که میراث‌بر اندیشه‌های ناب معصومین (ع) است به‌صورت طبیعی و واضح با انحصار تمدن در گروهی خاص مخالف است. ایشان «اسلام» را دینی جهانی می‌دانند و به همین واسطه تمدن نوین اسلامی را نیز تمدنی جهان‌شمول و آفاقی به‌حساب می‌آورند.

ایشان در بیانی می‌فرمایند: «امت اسلامی با یک تلاش مجاهدانه و مجدانه می‌تواند تمدن اسلامی باب این دوران را طراحی کند، شالوده‌ریزی کند، به ثمر برساند و آن را در مقابل بشریت قرار بدهد»^۱.

از محتویات این فراز حداقل دو مطلب مهم دریافت می‌گردد: اول آن که رسالت تحقق تمدن نوین اسلامی تنها بر دوش ملت ایران نیست، بلکه برای برپایی این آرمان لازم است تمام امت اسلامی به‌صورت یکپارچه و با بذل توان حداکثری خود بکوشند. دومین مطلب آن است که وقتی این تمدن طراحی و شالوده‌ریزی شد و در نهایت به ثمر رسید به تمام جهان عرضه خواهد شد. یعنی تمدن نوین اسلامی آفاقی است و تمام بشریت را دربر خواهد گرفت. در واقع اگر این فراز از فرمایش آیت الله خامنه‌ای در قالب چارچوب نظری این نوشتار صورت‌بندی گردد باید گفت که تمدن نوین اسلامی در سپهر اندیشه‌ی آیت الله خامنه‌ای به لحاظ معرفت‌شناسی مختص گروهی خاص نبوده و تمدن نوین اسلامی برای تمام بشریت عرضه خواهد شد و آفاق عالم را درخواهد نوردید.

در همین رابطه ایشان در فرازی از فرمایشات خود بیان می‌کنند که: «امروز، وظیفه‌ی امت اسلامی تنها این نیست که به یادبود ولادت پیغمبر یا بعثت پیغمبر جشن برپا کند؛ این کار کوچک و کمی است نسبت به آنچه وظیفه‌ی او است. دنیای اسلام امروز وظیفه دارد مثل خود اسلام و مثل خود پیغمبر، روحی در این دنیا بدمد، فضای جدیدی ایجاد کند، راه تازه‌ای را باز کند. ما به این پدیده‌ای که در انتظار آن هستیم می‌گوییم «تمدن نوین اسلامی». ما باید دنبال تمدن نوین اسلامی باشیم برای بشریت؛ این تفاوت اساسی دارد با آنچه قدرت‌ها درباره‌ی بشریت فکر می‌کنند و عمل می‌کنند؛ این به‌معنای تصرف

۱. بیانات آیت الله خامنه‌ای در مورخه ۱۳۹۴/۱۰/۸ در دیدار مسئولان نظام و میهمانان کنفرانس وحدت اسلامی.

سرزمین‌ها نیست؛ این به معنای تجاوز به حقوق ملت‌ها نیست؛ این به معنای تحمیل اخلاق و فرهنگ خود بر دیگر ملت‌ها نیست؛ این به معنای عرضه کردن هدیه‌ی الهی به ملت‌ها است، تا ملت‌ها با اختیار خود، با انتخاب خود، با تشخیص خود راه درست را انتخاب کنند^۱.

در این بیان در قالب یک جمله‌ی کلیدی تأکید می‌فرمایند که اگر ما به دنبال تمدن نوین اسلامی هستیم آن را نه برای خود که برای تمام بشریت خواهیم. در واقع در این فراز از فرمایشات آیت الله خامنه‌ای به صراحت معرفت‌شناسی تمدن نوین اسلامی را آفاقی و مسلماً در تقابل با طرز تفکر قدرت‌های فعلی بین‌المللی که گروه محور می‌اندیشند جای داده‌اند.

۳. غایت‌شناسی تمدن نوین اسلامی

وقتی در نگاه هستی‌شناسی فرد معنویت باوری وجود نداشته باشد و یا اگر وجود دارد منشأ اثر نباشد در این صورت معرفت‌شناسی فرد چیزی جز نگاهی گروهی نخواهد بود، نگاهی که هر خیری را تنها برای اعضای یک گروه خاص می‌خواهد و بر خورداری از خیر را جز برای اهالی یک گروه مجاز نمی‌شمارد. وقتی این خط سیر را به حوزه‌ی غایت‌شناسی می‌رسانیم نوعی خاص از غایت رخ می‌نماید و آن چیزی جز منفعت‌طلبی نخواهد بود. منفعت‌طلبی به این معنا است که فرد خیر را در همین دنیا و منحصر در آن می‌داند و به دنبال کسب سود و منفعت بیشتر در مرزهای مادی دنیایی است.

اما نگاه خداگرایان این گونه نیست. ایشان هستی‌شناسی جهان را دو بعدی می‌دانند یعنی دنیا و آخرت را توأمان می‌بینند و آخرت را به سبب صفت «بقا» بر دنیا رجحان می‌نهند. معرفت‌شناسی حاصل از این نگاه خیر را برای آفاق بشریت خواهان است و در همین راستا خیر تمدن را نیز آفاقی می‌انگارد. هنگامی که این دو کلان‌الگو را به غایت‌شناسی امتداد می‌دهیم قهراً هدف نهایی و غایت‌خیری خواهد بود که در دنیا و آخرت برای انسان مفید باشد. در همین راستا «سعادت‌طلبی» هدف غایی این گروه خواهد بود. ایشان در بیانی می‌فرمایند:

«ما می‌توانیم تمدن نوین اسلامی را برپا کنیم و دنیایی بسازیم که سرشار باشد از معنویت و با کمک معنویت و هدایت معنویت راه برود^۲».

در واقع ایشان در این فراز از فرمایشات خود هدف و غایت تمدن نوین اسلامی را سعادت دنیا و آخرت معرفی نموده و موتور محرک تمدن سازی اسلامی را معنویت‌خواهی معرفی می‌کنند. ایشان به صراحت معنویت را که امری مربوط به آخرت است برای دنیا طلب می‌کنند و تأکید می‌کنند که «می‌توانیم دنیایی بسازیم که سرشار از معنویت باشد» این یعنی دنیایی با هستی‌شناسی دو بعدی، معرفت‌شناسی آفاقی (اشاره به دنیا در فرمایش ایشان) و غایت‌شناسی سعادت‌طلبانه چون سعادت اخروی تنها در گروهی داشتن دنیایی معنوی است.

۱. بیانات آیت الله خامنه‌ای در مورخه ۱۳۹۴/۱۰/۸ در دیدار مسئولان نظام و میهمانان کنفرانس وحدت اسلامی.

۲. بیانات آیت الله خامنه‌ای در مورخه ۱۳۹۲/۹/۱۹ در دیدار اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی.

ایشان در فرازی از فرمایشات خود می‌فرمایند: «... دومین نکته، لزوم ترسیم هدف بلندمدت برای بیداری اسلامی در کشورهای مسلمان است؛ نقطه‌ی متعالی و والایی که بیداری ملت‌ها را باید سمت و سو دهد و آنان را به آن نقطه برساند. با شناسایی این نقطه است که می‌توان نقشه‌ی راه را ترسیم کرد و هدف‌های میانی و نزدیک را در آن مشخص نمود. این هدف نهایی نمی‌تواند چیزی کمتر از «ایجاد تمدن درخشان اسلامی» باشد. امت اسلامی با همه‌ی ابعاد خود در قالب ملت‌ها و کشورها، باید به جایگاه تمدنی مطلوب قرآن دست یابد. شاخصه‌ی اصلی و عمومی این تمدن، بهره‌مندی انسان‌ها از همه‌ی ظرفیت‌های مادی و معنوی‌ای است که خداوند برای تأمین سعادت و تعالی آنان، در عالم طبیعت و در وجود خود آنان تعبیه کرده است»^۱.

در این بیان آیت الله خامنه‌ای به صراحت تأکید می‌کنند که هدف غایی تمدن نوین اسلامی بهره‌مندی آفاق بشریت از هر دو بُعد نعمت‌های مادی و معنوی است که خداوند آنها را با هدف به سعادت رساندن در اختیار تمامی انسان‌ها قرار داده است. به عبارت دیگر تمدن نوین اسلامی در اندیشه‌ی آیت الله خامنه‌ای از لحاظ غایت شناسی معطوف به سعادت طلبی است، یعنی تمامی اهداف کوتاه‌مدت و میان‌مدت تمدن نوین اسلامی باید در راستای رسیدن به آن قرار گیرد. به عبارت دیگر سمت و سوی سیاستگذاری در تمدن نوین اسلامی باید به سوی هدف غایی که همان سعادت طلبی است میل کند.

۴. روش شناسی تمدن نوین اسلامی

بسته به اینکه انسان در هر کدام از سه ساحت قبل در جرگه‌ی کدام گروه قرار گیرد، روش او نیز مشخص و متعین می‌گردد. وقتی دنیا از لحاظ هستی‌شناسی تک بعدی تصور شود، قهراً از حیث معرفت‌شناسی گروهی خواهد بود و در یک جریان طبیعی غایت‌شناسی آن منفعت طلبی خواهد شد، پر واضح است که این جریان در یک الگوی روش‌شناسانه به ایستگاه روش غیراخلاقی می‌انجامد. قاتلان به این جریان هرگز اخلاق را به‌طور کلی نفی نمی‌کنند بلکه اخلاق را تنها برای خود و گروه خود و در راستای رسیدن به منفعت بیشتر مجاز می‌دانند. درست به همین دلیل است که همواره شاهد بدعهدی قدرت‌های بزرگ در مواجهه با کشورهای کمتر توسعه یافته بوده‌ایم. تا جایی که آیت الله خامنه‌ای مکرراً به ثبوت صفت بدعهدی در آمریکا به‌عنوان کشور مدعی ابرقدرتی اشاره نموده‌اند تا جایی که تنها در سال جاری پنج بار در پنج سخنرانی به مناسبت‌های گوناگون آن را به مردم و مسئولان گوشزد نموده‌اند.^۲

گفته شد که آیت الله خامنه‌ای از لحاظ هستی‌شناسی دنیا را دو بعدی و با اولویت بُعد معنوی بر مادی به حساب می‌آورند. خروجی معرفت‌شناسانه‌ی این نگاه آفاق بشریت را واجد خیر می‌بیند و پر واضح است که تمدن نوین اسلامی یکی از مظاهر خیر است و با این نگاه معرفت‌شناسانه مناط صفت متمدن هر آن

۱. بیانات آیت الله خامنه‌ای در مورخه ۱۳۹۲/۲/۹ در اجلاس جهانی علما و بیداری اسلامی.

۲. بیانات آیت الله خامنه‌ای در مورخه ۱۳۹۵/۹/۳ در دیدار بسیجیان، ۱۳۹۵/۸/۱۲ در دیدار دانش‌آموزان و دانشجویان، ۱۳۹۵/۵/۱۱ در دیدار ائمه‌اعظم، ۱۳۹۵/۳/۲۵ در دیدار مسئولان نظام، ۱۳۹۵/۱/۱۸ در دیدار نوروزی جمعی از مسئولان کشور.

کسی به حساب می‌آید که با اندیشه و اختیار آن را بپذیرد، به عبارت دیگر تنها یک گروه خاص حایز این صفت نیستند. سیر این دو کلان‌الگو به غایت شناسی سعادت طلب منتهی می‌گردد که خیر را برای آفاق بشر و در هر دو ساحت مادی و معنوی به حساب می‌آورد. در یک جریان منطقی خروجی نهایی این سه کلان‌الگو در روش شناسی به روش اخلاقی ختم می‌گردد. روشی که در آن علم و ایمان و عمل توأم می‌شوند.

ایشان در فرازی می‌فرمایند: «راه برافراختن پرچم تمدن نوین اسلامی چیست؟ [راهش تربیت نسلی است با یک خصوصیتی که آن خصوصیات اینها است؛ یک نسلی باید به وجود بیاید شجاع، باسواد، متدین، دارای ابتکار، پیش‌گام، خودباور، غیور... چنین نسلی لازم داریم. بایستی ایمان داشته باشد، سواد داشته باشد، غیرت داشته باشد، شجاعت داشته باشد، خودباوری داشته باشد، انگیزه‌ی کافی برای حرکت داشته باشد، توان جسمی و فکری حرکت داشته باشد، هدف را در نظر بگیرد، چشم را به اهداف دور متوجه نکند... زندگی خودش و وجود خودش را بگذارد در راه این هدف و با جدیت حرکت کند؛ در یک کلمه یعنی یک موجود انقلابی؛ معنای انقلابی این است»^۱.

در این فراز از بیانات ایشان روش حرکت به سمت تمدن نوین اسلامی را مورد اشاره قرار می‌دهند و تأکید می‌کنند که انسانی که می‌خواهد به سمت ایجاد این تمدن حرکت کند لازم است ویژگی‌هایی را داشته باشد. در واقع راه تمدن سازی کسب این ویژگی‌ها است. وقتی کلمات ایشان در این فراز با دقت مورد مطالعه قرار می‌گیرد و ویژگی‌هایی که باید اکتساب گردند احصا می‌شود به زبان منطقی فصل خاص آنها «اخلاقی بودن» است. در واقع در نگاه ایشان اخلاق محوری تنها یک روش نیست و جنبه‌ی عرضی ندارد.

ایشان در بیانی دیگر تأکید می‌کنند: «تمدن اسلامی می‌تواند با شاخصه‌های ایمان و علم و اخلاق و مجاهدت مداوم، اندیشه‌ی پیشرفته و اخلاق والا را به امت اسلامی و به همه‌ی بشریت هدیه دهد و نقطه‌ی رهایی از جهان بینی مادی و ظالمانه و اخلاق به لجن کشیده‌ای که ارکان تمدن امروزی غربند، باشد»^۲.

در این عبارت کلیدی ایشان به هر چهار کلان‌الگوی چارچوب نظری این نوشتار اشاره نموده‌اند. «جهان بینی مادی» همان هستی شناسی تک بعدی است که در قسمت‌های پیشین مورد اشاره قرار گرفت، «ظالمانه» همان معرفت شناسی بیرون آمده از دل این هستی شناسی است یعنی معرفت شناسی گروه محور. «اندیشه‌ی پیشرفته و اخلاق والا» همان غایت شناسی سعادت طلبانه است که نقطه‌ی مقابل آن غایت شناسی منفعت طلبانه قرار می‌گیرد. در نهایت تعبیر «اخلاق به لجن کشیده شده» نیز اشاره به روش شناسی غیراخلاقی دارد که روش اخلاقی در تضاد با آن و در نقطه‌ی مقابل آن قرار می‌گیرد.

۱. بیانات آیت الله خامنه‌ای در مورخه ۱۳۹۵/۷/۲۸ در دیدار نخبگان علمی جوان.

۲. بیانات آیت الله خامنه‌ای در مورخه ۱۳۹۲/۲/۹ در اجلاس جهانی علما و بیداری اسلامی.

نتیجه‌گیری

انقلاب اسلامی ایران اولین گام در راستای طرح تمدن نوین اسلامی بوده است. در اندیشه‌ی آیت‌الله خامنه‌ای پنج مرحله سرنوشت‌ساز برای رسیدن به تمدن نوین اسلامی وجود دارد که شامل «انقلاب اسلامی، نظام اسلامی، دولت اسلامی، جامعه‌ی اسلامی و تمدن نوین اسلامی» است. برای حرکت به سوی این آرمان لازم است سرحدات معرفتی تمدن نوین اسلامی مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد. نوشتار حاضر با عرضه‌ی «تمدن نوین اسلامی» در اندیشه‌ی آیت‌الله خامنه‌ای به‌عنوان یک کل واحد بر چهار کلان‌الگوی هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، غایت‌شناسی و روش‌شناسی مرزهای مفهومی این آرمان را مورد بررسی قرار داد. یافته‌های پژوهش نشان داد تمدن نوین اسلامی در اندیشه‌ی آیت‌الله خامنه‌ای از منظر هستی‌شناسی دو بُعدی فهم می‌گردد. یعنی این تمدن دنیا را در دو بعد مادی و معنوی توأمان می‌بیند. همچنین مشخص شد این تمدن از حیث معرفت‌شناسی آفاقی است، یعنی مناط معرفت انسان به صفت متمدن را نه منحصر در گروهی خاص بلکه در آفاق بشریت می‌داند. در بحث غایت‌شناسی مشخص گردید که هدف غایی تمدن نوین اسلامی سعادت طلبی است؛ یعنی خیر دنیا و آخرت را برای تمام بشریت می‌خواهد و در نهایت بیان شد که روش‌شناسی این تمدن در مجرای اخلاق است و برمدار اخلاق معنا می‌یابد. این نوشتار راه را برای پژوهش در طیف گسترده‌ای از مفاهیم مرکب با استفاده از همین چارچوب نظری در اندیشه‌ی آیت‌الله خامنه‌ای باز می‌کند، برای مثال مناسب است که مفهوم مردمسالاری دینی، آزادی و عدالت هر کدام به‌صورت متعین و با عرضه به همین چهار کلان‌الگو بررسی گردد و مرزهای مفهومی آن به روشنی مشخص گردد.

منابع

- آدمی، علی (۱۳۸۷)، *درآمدی بر دانشگاه تمدن‌ساز؛ بایسته‌های نظری*، تهران: انتشارات دفتر برنامه‌ریزی اجتماعی و مطالعات فرهنگی.
- آراسته خو، محمد (۱۳۶۹)، *نقد و نگرش بر فرهنگ اصطلاحات علمی اجتماعی*، تهران: گستره.
- ابادری، یوسف؛ شریعتی، سارا؛ فرجی، مهدی (۱۳۹۰)، «فراروایت تمدن یا فرآیند تمدن‌ها؟ خوانشی از پروبلماتیک فرهنگ و تمدن»، *فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران*، دوره چهارم، شماره ۲، تابستان.
- افتخاری، اصغر (۱۳۹۲)، «مفهوم سیاست در مکتب رضوی»، *فصلنامه فرهنگ رضوی*، سال اول، شماره سوم.
- بنتون، تد؛ کرایب، یان (۱۳۸۴)، *فلسفه علوم اجتماعی*، مترجم: شهناز مسمی پرست و محمود متحد، تهران: آگه.
- پهلوان چنگیز (۱۳۹۰)، *فرهنگ‌شناسی: گفتارهایی در زمینه فرهنگ و تمدن*، تهران: قطره.
- التهاوی، محمدعلی (۱۹۹۶)، *موسوعه کشف اصطلاحات الفنون و العلوم*، بیروت: مکتبه لبنان.
- جونز، و.ت (۱۳۸۳)، *خداوندان اندیشه سیاسی*، مترجم: علی رامین، تهران: امیرکبیر.

- خرمشاد، محمدباقر (۱۳۹۲)، «انقلاب اسلامی، بیداری اسلامی و تمدن نوین اسلامی»، راهبرد فرهنگ، شماره بیست و سوم، پاییز.
- خرمشاد، محمدباقر (۱۳۸۸)، «انقلاب اسلامی، انقلاب تمدن ساز؛ دانشگاه ایرانی، دانشگاه تمدن ساز»، فصلنامه تحقیقات فرهنگی، دوره دوم، شماره ۶، تابستان.
- دورانت، ویل (۱۳۹۱)، تاریخ تمدن، مترجم: گروه مترجمان، ۱۳ جلدی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- سجودی، فرزانه (۱۳۹۳). نشانه شناسی کاربردی، چاپ سوم. تهران: نشر علم.
- سرپرست سادات، سید ابراهیم (۱۳۹۲)، «ظرفیت‌سنجی نظام‌های اندیشگی ایرانی در تمدن سازی»، امنیت پژوهی، سال دوازدهم، شماره ۴۲، تابستان.
- سید امامی، کاووس (۱۳۸۷)، پژوهش در علوم سیاسی، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم تحقیقات و فناوری و انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- سیدیان، سید مهدی؛ شعبان‌نیا، قاسم (۱۳۸۴)، «حقوق بشر از دیدگاه اسلام غرب»، ماهنامه معرفت، شماره ۹۳، شهریور.
- صادقی فسائی، سهیلا؛ ناصری راد، محسن (۱۳۹۰)، «عناصر بنیادین پژوهش کیفی در علوم اجتماعی: هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، روش‌شناسی و روش»، مجله مطالعات علوم اجتماعی/ایران، دوره پنجم، شماره ۲۰.
- لوکاس، هنری (۱۳۹۳)، تاریخ تمدن، مترجم: عبدالحسین آذرنگ، ۲ جلدی، تهران: سخن.
- مارش، دیوید؛ فولانگ پاول (۱۳۷۸)، «پوست نه پوستین: هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی در علوم سیاسی»، مترجم: سیدعلی میر موسوی، فصلنامه علوم سیاسی، سال ۱۱، شماره ۴۲.
- مراد، سعید (۱۹۹۲)، نظریه السعاده عند فلسفه الاسلام، القاهرة: مکتبه الانجم المصریه.
- مهیمنی، محمدعلی (۱۳۷۹)، گفت و گوی فرهنگ‌ها و تمدن‌ها، تهران: ثالث.
- میلز، سی رایت (۱۳۸۲)، بینش جامعه‌شناختی، مترجم: عبدالمعبود انصاری، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- های، کالین (۱۳۸۵)، درآمدی انتقادی بر تحلیل سیاسی، مترجم: احمد گل محمدی، تهران: نی.
- Barbuor, Rosaline.S (2007), *Introducing to Qualitive Research: A Students Guide to Craft of Doing*, London: Sage Publication.
- Blaikie, N. (1993), *Approaches to Social Enquiry*. Cambridge: Polity press.
- Burnett Tylor, Edward (2010), *Primitive Culture*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Carter, Stacy. M & Little, Miles (2007), "Justifying Knowledge, Justifying Method, Taking Action: E pistemologies, Methodologies and Methods in Qualitive Research", *Qualitive Health Research*, Vol.17, No.10.
- Crotty, M (1998), *The Foundation of Social Research*. London: Sage Publication.
- Harding, S (1987), "Introduction: Is There a Femenist Method?" In: *Femenism and Methodology: Social Issues*, Bloomington: Indiana University Press.
- Schwandt, T (2001), *A Dictionary of Qualitive Inquiry*, London: Sage.
- Walliman, Nicholas. S.R (2006), *Social Research Methods*, London: Sage.
- www.Khamenei.ir